



۲۰۱۹/۱۱/۲۱



مرجان کمال

تحریک طالبان نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری
قسمت سی و نهم



ای در دل من میل و تمنا همه تو
و ندر سر من مایه سودا همه تو



از برکت «ایدیولوژی قبایلی» خود را مشروعیت دادن، مؤثر نبوده و دارای محدودیت ها
می باشد

با وجود تقرر گل آغا شیرزی در ولایت ننگرهار، فامیل ارسلا موفق می شوند که اقتدار خود را در ولایت
ننگرهار حفظ کنند.

اولاً پسر حاجی قدیر، حاجی ظاهر وظیفه خود را به حیث رئیس گمرکات تا به سال 2007 میلادی نگه نموده،
لاکن بعد از آن که وظیفه خود را از دست می دهد، موفق به گماشتن و جا به جا کردن اشخاص مورد اعتبار

خود در دفاتر گمرکات می شود. بعداً مدتی می کوشد که با خانونال عمومی عبدالجبار ثابت خود را نزدیک کند، اما موفق نمی شود.

در زمان بمباردمان توره بوره توسط امریکا و سقوط رژیم طالبان، حاجی ظاهر پسر حاجی قدیر، حضرت علی اصیل دره نور، مربوط به قوم پشه نی و قومندان جمعیت اسلامی با یک قومندان دیگر جمعیت، محاصره طالبان را که با متحدین عرب شان در یک منطقه جمع شده بودند، تضمین نموده، و جهت رهنمایی بمباردمان امریکایی ها، مانور نظامی زمینی را رهبری می کردند. لکن طالبان با متحدین عرب شان موفق به فرار به طرف پاکستان می شوند، امروز این سه قومندان مسئولیت فرار طالبان را یکی به گردن دیگر می اندازند. بعد از سقوط طالبان، ولایت شرقی ننگرهار، برعکس ولایات جنوبی کشور به حیث تهداب عقب نشینی از طرف طالبان، تصرف نگردید.

دولت به سرعت بدون داشتن شناسایی درجه شدت اغتشاش در جنوب کشور مستقر شد.

نزدیکی با ولایات کنر و لغمان بدون شک یک فکتور بی ثباتی به شمار می رود، در حقیقت در این دو ولایت شبکه حزب اسلامی و همچنین طالبان حضور وسیع دارند. برعلاوه در بین دو ولایت فضای تنش و بی امنیتی عمومی با برگشت دوباره قومندان های سابقه جهادی یک دلیل واضح، برای بلند رفتن درگیری های محلی حساب می شود.

ولایت ننگرهار که در آن یک تعداد زیاد عملیات های هوایی امریکا در زمان سقوط طالبان صورت گرفت، توانست با وجود موجودیت اطراف نا آرام، ثابت بماند.

از شروع سال 2007 میلادی اوضاع در حال تغییر نمودن شد، حمله بر کاروان های قوای خارجی، قوای نظامی ملی افغان (ANA) و شخصیت های رسمی افغان مانند ولسوال ها و قومندان های پولیس زیاد گردید و همچنین یک تعداد زیاد انفجار ها در شهر جلال آباد به وقوع پیوست.

دانستن سرحد بین فعالیت شورشیان و جواب خشونت آمیز توسط گروپ های مردم محل علیه حملات قوای نظامی خارجی واضح نمی باشد. به طور مثال در شروع ماه جون 2007 میلادی فرض شد که «طالبان» به سرخکان در ولایت لغمان در چند کیلو متری قبل از رسیدن به ولایت ننگرهار، بر لاری ها حمله نموده و آن را آتش زدند. فلذا در این تاریخ معین جنگ در سیاه کوه، کوه های که در کنار سرک واقع و کوچی های دولتری در آن مستقر می باشند، آغاز گردید. (پشتون های نیمه کوچی). در این صورت فرض می شود که کوچی ها هستند که از کوه به منظور گرفتن انتقام پائین شده اند.

به این ترتیب یک شکل نو خشونت های مسلحانه که به شورشیان ارتباط نداشته، بلکه توسط گروپ های مسلح به منظور گرفتن انتقام در مقابل اعمالی که آن را صدمه و تعرض به تمامیت ارضی شان می دانستند، صورت می گیرد. بعضی از این گروپ ها در دو طرف سرحد افغانستان - پاکستان مستقر می باشند.

ولایت ننگرهار تا سال 2007 میلادی با اغتشاش علیه دولت به صورت درست آشنا نبود. بعد از شروع 2007 میلادی دفعتهاً تعداد حملات علیه قوای مسلح خارجی، ولسوال ها در ولسوالی ها و قومندان های پولیس افزایش یافت. (باید یاد آوری نمود که حملات علیه قوای نظامی خارجی ولسوال ها و قومندان های پولیس به صورت غیر منظم و به شدت کم قبلاً نیز وجود داشت).

اوضاع دفعتهاً دگرگون و خراب گردید هنگامی که یک حمله انتحاری در شروع ماه مارچ 2007 میلادی در ولسوالی بتی کوت به وقوع پیوست، در این حمله هیچ یک از عساکر امریکایی صدمه ندیدند، مگر جواب نظامی بسیار خشونت بار داده شد، عساکر با فیر نمودن ماشیندار ها تا به یک و حتی یک و نیم کیلو متری از جایی که حمله انتحاری صورت گرفته بود پرداختند. (گفت و گو در جلال آباد در ماه مارچ 2007 میلادی).

اعداد رسمی تلف شدگان 21 نفر و زخمی ها 34 نفر قلمداد شد. تأثیر این حادثه آنقدر با اهمیت بود که دو ماه بعد در غنی خیل مرکز ولایت شینواری در گفت و گو با تعداد زیادی اشخاص از تلفات زیادت از 80 نفر حکایت نمودند. (گفت و گو در غنی خیل در ماه می 2007 میلادی).

دو روز بعد از آن در شهر جلال آباد، شاگردان دارالمعلمین و پوهنتون مظاهرات بر پا نمودند، و این مرتبه اول بود که مردم و محصلین در ولایت ننگرهار علیه سلوک و روش نامناسب و بیش از حد افراطی قوای نظامی خارجی مظاهره می کنند.

(تنها در سال 2005 میلادی بعد از نشر یک خبر که در زندان گوانتانامو به قرآن مجید بی احترامی شده است، شهر جلال آباد شاهد مظاهرات بود).

مظاهرات تبدیل به خشونت علیه دفاتر مؤسسات غیر دولتی و دفاتر تمویل کنندگان بین المللی گردید که در این ولایت تعداد شان زیاد بود. و همچنان در همین سال یک تعداد از سران قبایل شینواری نیز در مقابل تلاشی خانه های مردم ملکی به صورت نادرست و غلط که آن را یک اهانت غیر قابل قبول و برگشت ناپذیر بر کود ارزش های قبایلی دانستند که عبارت از ننگ و ناموس شان می باشد، و از خود نارضایی نشان دادند.

در ماه های بعدی شهر جلال آباد و ولسوالی های اچین، غنی خیل و دره نور شاهد حملات بودند. و از طرف دیگر حملات علیه عساکر امریکایی نظر به سلوک نامناسب شان در مقابل مردم ملکی زیاد گردید.

در مصاحبه با یک نفر از کارکنان یک مؤسسه غیر دولتی در ولسوالی غنی خیل که از خراب شدن اوضاع شکایت داشت و مسئولیت خرابی اوضاع را به دوش امریکایی نظر به برانگیختن و عصبانی نمودن اهالی محل که مردم ملکی را هدف قرار می دهند، دانست. غضب مردم طبیعی است زیرا بعد از انفجار یک بمب، امریکایی ها با فیر های خود سبب کشتن نزده نفر و زخمی نمودن سی و یک نفر دیگر گردیدند.

شخصی برایم قصه لیونی حاجی را بیان نمود:

موتر لیونی حاجی توسط فیر های عساکر خارجی سوراخ سوراخ شد، وی پدرش را که از حج برگشته بود و پسرش را که پدرش را همراهی می کرد از دست داد.

مردم از قوای ائتلاف تقاضا به ختم این عملیات ها را از یک طرف و از طرف دیگر تقاضای محاکمه مجرمین و پرداخت غرامت برای آسیب دیدگان را نمودند.

مظاهرات در شهر جلال آباد برای دو روز دوام کرد و مظاهره کنندگان تصاویر رئیس جمهور امریکا را آتش زدند و کرزی و شیرزی مورد اهانت و دشنام های ناسزا قرار گرفتند.

حملات علیه قوای نظامی خارجی و نمایندگی های دولتی افغان تا سال 2007 میلادی دیده نشده و بعد از این سال بود که یک جواب فوری و آنی در مقابل حمله به مردم ملکی داده شد.

تعداد زیاد حملات مانند قتل قومندان های پولیس و ولسوال ها به واسطه جا گذاری مواد انفجاری در سرک که از آن عبور می نمودند، صورت گرفت.

بعضاً دشمنی های بین القبیلوی، که سبب باز شدن یک دوره از انتقام گرفتن بعد از متقبل شدن یک اهانت از طرف یک قبیله دیگر، سبب به وجود آمدن درگیری ها می شود.

تأسیسات قبایلی طوری می باشد که طرف های درگیر باید خود را به یک قبیله منصوب نمایند، که می تواند به اساس هم نسل بودن باشد و یا به اساس کلان بودن.

عموماً درگیری های بین القبیلوی بالای اداره و سرپرستی امکانات و یا غنایی محلات که عبارت می باشد از آب، زمین و زن، به میان می آید. برعکس تمام حملات که بعد از واقعات هفته اول ماه می 2007 میلادی صورت گرفت، همه آن ها مربوط به کدورت و رنجش مردم در مقابل تعرض و حمله بالای قلمرو شان می باشد.

دو ولسوالی به صورت تاریخی مستعد به اغتشاش و پایگاه بسیج شدن و جایگاه لوژیستیکی برای شورشیان مسلح علیه دولت می باشد:

ولسوالی چپرهار (تعداد زیاد حملات با مواد انفجاری جا به جا شده در کنار سرک ها در ولسوالی چپرهار عملی می گردد) و ولسوالی پچیرا گام که در قسمت راه خروجی جنوب جلال آباد و در دامنه سپین غر، سلسله کوه که سرحد بین افغانستان و پاکستان را ترسیم می کند، واقع می باشد.

در همین مناطق بود که در شروع عملیات های شان در ماه اکتوبر سال 2001 میلادی امریکایی ها بمباردمان های شدید را در توره بوره به راه انداختند.

نا گفته نباید گذاشت که اکثریت رویداد ها که در ماه مارچ 2007 میلادی بالای قلمرو شینواری که از راه خروجی شرقی شهر شروع و تمام سلسله سپین غر و یک اندازه زیادت در شرق چپرهار و پچیرا گام شامل می باشد. تعداد زیاد انفجار ها در ولسوالی بتی کوت، اچین و غنی خیل که اکثراً بالای قلمرو شینواری واقع می باشند، به وقوع پیوست. در ولسوالی دُربابا که آنهم نیز بالای قلمرو شینواری واقع است معمولاً راکت هائی بالای مرکز ولسوالی که کار ساختمانی تعمیر آن در جریان است، انداخته می شود. (چشم دیدم در ماه می 2007 میلادی).

قلمرو شینواری بالای سرک که به طرف تورخم می رود واقع می باشد. قبیله که در این قلمرو زندگی دارند معروف و مشهور به داشتن ارتباطات با قاچاقبران مواد مخدر و کشت کوکنار و تولید تریاک هستند، این به ذات خود سبب به وجود آوردن درگیری پوتانسیل بین نمایندگان دولتی و به دلیل بسیار قوی بین پولیس های محلات و هئیت نابودی مزرعه های کوکنار می گردد.

فلهذا از ماه مارچ که مزارع کوکنار شروع به روئیدن می نماید، درگیری های ناشی از آن شروع می شود. پس مشاهده می شود که اکثر درگیری ها بالای قلمرو شینواری، قسمت اعظم آن مربوط به کشت کوکنار و قاچاق تریاک می باشد، همچنان لابر اتوار های تولیدات هیروئین نیز در این قلمرو موقعیت دارد، که یک تعداد آن توسط دولت در سال های 2003 - 2004 میلادی بسته شدند.

قبیله شینواری به نام قبیله سرحدی یا قوم سرحدی نیز یاد می شوند، که این نام گذاری برای شان یک رول بسیار مهم تبادلات فراسرحدی با پاکستان را داده که دلالت می کند به مال التجاره قاچاقبران، اسلحه و مهمات و یا مواد مخدر. این مهم است که انواع مختلف خشونت مسلحانه را با وجودی که از نظر تشکیلات یک نوع می باشند، تفرق نماییم. دلایل زیاد به طور قطعی و مسلم در به وجود آمدن این خشونت ها علیه دولت نقش دارد،

این خشونت ها می تواند دشمنی یک قبیله علیه دولت نظر به زد و بند های اقتصادی و سرحدی که قدامت تاریخی دارند، باشد، و یا بر عکس این یقینی است که اغتشاشیون از آن مستفید گردیده و موفق به بدست آوردن ظرفیت های لوژیستیکی در ولایت شدند.

اولین حمله که به هدف نرسید، لاکن یک عکس العمل خیلی خشن علیه مردم ملکی از طرف قوای ائتلاف صورت گرفت، که این نا رضایتی مردم را آشکار ساخت. و باعث به راه انداختن مظاهرات گردید، و شرایط امنیتی را در چندین ولسوالی خراب ساخت.

«این تظاهرات سبب پریشانی خارجی ها و گل آغا شیرزی و دولت گردید، ما همه می دانیم که در جلال آباد هیچ کس از طالبان حمایت نمی کند، در زمان جهاد علیه شوروی ها تمام خانه ها در های خود را برای مجاهدین باز می کردند و آن ها را از خطر بمباردمان پناه می دادند. امروز هیچ خانه نمی خواهد به طالبان پناه بدهد مردم اعمال آن ها را به خاطر دارند، تمام این ها همه دلیل بی کفایتی مطلق در سیاست که مخصوصاً از طرف گل آغا شیرزی پیش برده می شود، می باشد، زیرا وی به سران قبایل اهمیت قایل نشد، تنها زمانی که به آن ها ضرورت می داشته باشد برای شان یک مقدار پول داده می شود، قبلاً در همه موارد با آن ها مشوره می شد، مردم پریشان هستند، و از طرف دیگر سوال کوکنار و مجادله برای نابودی آن، بدون در نظر گرفتن و اهمیت دادن به قبایل.

تا سه سال قبل این خشونت ها مسلحانه موجود نبود، شیرزی بودجه دوباره سازی را به نفع خود دور داده است، حکومت داری تا تیکه داری فرق دارد». (گفت و گو در ماه می 2007 میلادی در شهر جلال آباد).
یک موازنه مشخص اقتدار در هر منطقه موجود است، بدون حضور حقوق و یا مشروعیت قبایل، زیرا مشروعیت آنان همیشه نسبی بوده، نه بر اثر موجودیت قبایل خاص که مربوط به دولت می باشند.

ننگرهار مثال یک ولایت می باشد که در مقابل اشکال مختلف رویداد ها و درگیری ها مقاومت نمود:
آیا داشتن ظرفیت کافی برای داشتن مقاومت در مقابل اغتشاشات علیه دولت از سبب موجودیت ساختار های سیاسی و اجتماعی مشخص و مختص محلی می باشد؟

ولایت به صورت عمومی یک ولایت غنی است، مگر نمونه های غربت نیز در آن دیده می شود، آیا این نشانه های غربت می توانند به اغتشاشیون تبدیل گردند؟

موجودین این غربت برای ساختن یک تهداب اجتماعی شورش خیلی مساعد بوده و نزدیکی با پاکستان می تواند داخل شدن به شورش را آسان بسازد.

از طرف دیگر در این ولایت یک مدرسه بسیار مشهور و یک پوهنتون بسیار بزرگ موجود است. ولایت ننگرهار نشان دهنده یک ولایت استثنایی غیر قابل توضیح می باشد، که این برای ما اجازه می دهد تا تشریح داخل شدن به اغتشاش را نظر به دیگر ولایات نسبی بدانیم.

در این ولایت یک اقتدار قوی برخاسته از جهاد علیه شوروی ها وجود دارد، این اقتدار پروپاگند می کنند و وعده امنیت و پاداش برای کسانی که از آن ها حمایت کنند، می دهند.

در قندهار یک مثال مختلف دیگر وجود دارد، که قدرت های محلی نشان دهنده تهدید علیه مردم و دولت می باشند، و برای ما این طور افکار پیدا می شود که اشخاص قدرتمند محلی الحاق و ادخال خود را در داخل دولت معامله می کنند.

در این فصل کوشش نگردیده است که بالای تفاوت ها بین دو ولایت بحث گردد؛ زیاد تر کوشش گردیده به کشف نمودن و دانستن چیز های که بین شان مشترک است. در هر دو حالت اشخاص مقتدر محلی و اشخاصی که آن ها را حمایت می کنند، پافشاری بالای این که قومندان های جهادی تنها صلاحیت دارند که از اقتدار سیاسی شان مستفید گردند، زیرا آن ها قادر به گرفتن امنیت از برکت توان مالی و امکانات خود می باشند. فلذا کسی که می تواند امنیت را از برکت امکانات خود بر قرار کند، شایسته و سزاوار داشتن و تمرین نمودن اقتدار سیاسی می باشد.



ادامه دارد



marjan_kamal_107_tahrik_talibaan_39.pdf